**نقش فرآیندی انقلاب اسلامی در این تاریخ**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

**خط:** پرونده‌ی این شماره از نشریه‌ی خط، در رابطه با چهل سالگی انقلاب است، شاید نیاز به توضیح خاصی نباشد؛ اما به عنوان مقدمه، زمانی که ما بر روی صحبت‌های حضرت آقا متمرکز می‌شویم این‌طور به نظر می رسد که حضرت آقا دستاوردهای انقلاب را در مختصاتی دیگر می‌بینند. مثلاً ایشان حفظ، توجه و تدبّر به قرآن را هم جزء دستاوردهای انقلاب می‌دانند، یا فتح الفتوح انقلاب را تربیت جوانان انقلابی می‌دانند. با این مقدمه قصد دارم بدانم، به نظر شما بعد از گذشت چهل سال از انقلاب، ما در کدام نقطه ایستاده‌ایم؟

**استاد:** بسم الله الرّحمن الرّحیم، روی این فکر کنیم که وقتی مقابله‌ی یک حرکت توحیدی با یک حرکت استکباری شروع می‌شود، حرکت توحیدی چگونه خود را ادامه می‌دهد و جریان استکباری چگونه با آن مقابله می‌کند؟ و ما بعد از این چهل‌سال در روند و تعامل بین حرکت توحیدی و حرکت استکباری، چه اندازه جلو آمده‌ایم؟ و اساساً جلوآمدن به چه معناست؟

حرکت استکباری، به مرور معنایی از انسان را ارائه داده و متناسب با آن، بستری را برای زندگی آن انسان فراهم کرده و چهارصد سال همه‌چیز را بر اساس همان معنایی که از انسان ارائه داده، مدیریت کرده است.

از ابتدا انسان را به معنای اومانیسمیِ آن که ملاک بدی‌ها و خوبی‌ها و هست‌ها و نیست‌ها است گرفته، و اگر بخواهیم در یک کلمه، نظام استکباری را تعریف کنیم همین معنای تفکر اومانیسمی جواب می‌دهد. یعنی عقل و میل انسان ملاک هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدها است. و این طبیعی است که فضای مجازی در دل چنین معنایی از انسان به ظهور می‌آید و شکل می‌گیرد. زیرا بنا است چیزی «هست» باشد که انسان تصور می‌کند و این عین توهّم‌زدگی است.

در مقابل چنان فکری که عرض شد فکر و فرهنگی از طریق انقلاب اسلامی به میان آمده است که انسان را انسانی می‌داند که اساساً رو به سوی حقیقت دارد و نه رو به سوی خیالات خود و سودجوییِ صرفاً دنیایی. فرهنگی که انقلاب اسلامی متذکر آن است نظر به واقعی‌ترین واقعیات و حقیقی‌ترین حقایق یعنی خداوند دارد و انسان باید خود را در این دوران در این بستر معنا کند تا از فتنه‌ی آخرالزمانی در امان بماند. این دو جریان که یکی بر توهّمات تکیه دارد و دیگری بر واقعیات و حقایق، رو در رویِ هم ایستاده‌اند. یکی عملاً فضای مجازی را معنای انسان می‌داند و دیگری اُنس با حقایق را معنای انسان می‌شناسد؛ و هر دوی این جریان به یک معنا به حیطه‌هایی رجوع دارد که دارای وسعت‌اند. فضای مجازی به عنوان مظاهر توهّم انسان تا بی‌نهایت، سِعه و گسترش دارد. از آن طرف هم «غیب» به معنای واقعی آن سعه و گسترش دارد. ولی با نظر به غیب، انسان به خودی خود که حقیقتش به حساب می‌آید و آن عبودیتِ خدا است می‌رسد و عملاً خدا را در قبله‌ی خود می‌یابد و نه چیزهایی که توهّمات او ساخته است.

دنیای انسان مدرن، انسان را به خود مشغول می‌کند و در مقابلش انواع توهّمات را قرار می‌دهد، توهماتی که به قول آن شاعر اسپانیایی: «در خیالات خود خانه‌ای ساختیم، ولی وقتی خواستیم به داخل آن اسباب‌کشی کنیم متوجه شدیم در جای اول‌مان هستیم.» دنیای فضای مجازی به جهت نظر به ناکجاآباد، مجبور است همواره خود را با توهّمات و شهوات شارژ کند.[[1]](#footnote-1)

این‌که امروز متفکران غربی معتقدند آینده‌ی بشر غربی تیره و تار است چیزی نیست که ما بخواهیم برای دلخوشی خود دنبال کنیم، حقیقتاً مسئله جدی است. کافی است پدیده‌ی فضای مجازی را در فرهنگ غربی ارزیابی نمایید.[[2]](#footnote-2) رخداد انقلاب اسلامی با متذکرشدن انسان به عبودیتش دقیقاً در مقابل تفکری قرار دارد که هرچه در آن جلوتر بروید، بیشتر به دنیای غیر واقعیِ وَهم داخل می‌شوید و عملاً به هیچ‌چیز نخواهید رسید. کافی است پدیده‌ی «مُدّ» را ملاحظه فرمایید که چرا هر چیزی را می‌سازند بعد از مدتی با عنوان کهنگی کنار می‌زنند بدون آن‌که آن چیز، کارآرایی خود را از دست داده باشد. آیا جز این است که در این پدیده وَهم است که بر انسان‌ها حکومت می‌کند؟ در حالی‌که وقتی حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» عینک‌شان می‌شکند و احمدآقا جهت تعمیر آن به عینک‌ساز رجوع می‌کنند و عینک‌ساز حاضر می‌شود به جای آن عینک، یک عینک دیگر بدهد و آن را برای خود نگه دارد؛ می‌فرمایند همان عینک قبلی را تعمیر کنید. این به جهت آن است که وقتی انسان مأوایی داشته باشد، بی‌دلیل نمی‌خواهد به بهانه‌ی وسایل جدید مأوای خود را به هم بزند و عالَم‌اش را از دست بدهد.

این‌که بنده بحث را این‌طور شروع کردم خواستم به این نتیجه برسم که ما در یک هماوردی و مُصاف بین دو تعریف از انسان قرار داریم؛ یکی عبودیت انسان را به او متذکر می‌شود تا انسان، خود را در میدانِ نظر به حضرت حق بنگرد و اگر ضعف‌هایی هم در این مسیر داشته باشد به معنای این نیست که جهت کلّی او خراب است. این انسان به صورت فرایندِ تاریخی بنا دارد خود را إحیاء کند در مقابل انسانی که گرفتار تاریخ صدساله‌ی سکولاری است که به وهم پرداخته و در بایدها و نبایدها و هست‌ها و نیست‌ها، وَهم خود را محور قرار داده است. این انسان وقتی به خود می‌آید بالاخره هنوز جلوی خود را دنیای مدرن می‌یابد و این خطر هست که دنیای مدرن برای این‌که چنین انسانی را در اردوگاه خود نگه دارد، معنویت‌های دروغینی مثل عرفان‌های کاذب یا مکتب بودا را در مقابل او قرار دهد. زیرا بودا به یک معنا همان غرب است در عین تغذیه‌های معنوی ولی به صورت فردی. و این انسان، انسانی نیست که از حیطه‌ی فرهنگ استکباری خارج شود که البته در این مورد باید به صورت گسترده‌تری بحث کرد.

انقلاب اسلامی چیزی را به بشر عرضه می‌کند که در آن بستر، انسان‌ها به اصالت‌های خود برمی‌گردند، البته با این فرض که بنده انقلاب اسلامی را یک فرایندِ تاریخی می‌دانم و برای رسیدن به اهداف تمدنی‌اش راهی طولانی در پیش داریم.

**خط:** استاد با توجه به این‌که این پرونده ما ناظر به چهل سالگی انقلاب است، اگر انقلاب اسلامی به انسان به عنوان یک موجود ناظر به غیب نگاه می کند؛ ما پس از چهل سال از گذشت انقلاب، چه پیشرفتی داشتیم؟ ضمن این‌که ظاهراً با توضیحات شما، این چهل سال، چهل تا سیصد و شصت و پنج روز نیست، چهل گام است؛ چهل قدم بزرگ است؛ که ما در آن به صورتِ فرآیندی قدم برداشته‌ایم.

**استاد:** بله ما تاریخی را شروع کرده‌ایم در این چهل سال که رهبر معظم انقلاب در مورد آن فرمودند: ما فعلاً در مرتبه‌ای از بلوغ آن هستیم، یعنی مرحله‌ی جوانی آن که ابتدایِ به ظهورآمدنِ استعدادها می‌باشد. باز بنده تأکید می‌کنم این یک فرآیند و یک پروسه است که در آن به مرور چیزی از فرهنگ دینی جای چیزی از فرهنگ غربی را می‌گیرد. ما در فرآیندِ عبور از سکولاریته و اومانیسم به فرهنگ عبودیت در دنیای جدید هستیم.

دقت بفرمایید؛ بنده عبودیت را در این فرآیند به معنای برگشت به گذشته نمی‌گیرم. در چهل‌ ساله گذشته از طریق انقلاب اسلامی تصوری از زندگی به بشر جدید عرضه شده است که بشر امروز، رویهمرفته متوجه گشته است انقلاب اسلامی یعنی چه. این تصور، تصور بسیار مهمی است. امروزه یک آمریکایی و یا اروپایی و یا آفریقایی و آسیایی همه می‌فهمند انقلاب اسلامی حرکتی است که در دنیای مدرن، جایی برای خود تعریف نکرده است. به گفته‌ی وزیر امور خارجه‌ی آمریکا یعنی آقای پمپئو، ایران، طغیان‌گر و یاغی است و به گفته‌ی او مناسبات جهان را به هم زده است. شما به این فکر کنید که مردم جهان، موضوعِ انقلاب اسلامی را غیر از موضوعات دنیای مدرن فهمیده‌اند و این‌که چهل سال است ما توانسته‌ایم این معنا را به بشریت نشان دهیم و در دنیای مدرن استحاله نگردیم و عمق راهبردی خود را در منطقه مدیریت کنیم؛ جهان امروز خود به خود، می‌فهمد که معنای ما معنای دیگری غیر از معنایی است که دنیای مدرن برای بشریت شکل داده است.

اساساً پیشرفت به معنای مقاومت در راهی است که ما را به سوی مقصد می‌برد. آقای جرج جرداق می‌گوید علی – «علیه‌السلام»- در راستای مقاومت نسبت به ایمان خود طوری عمل کرد که دوستانش عاشقش بودند و دشمنانش نیز برایش احترام قائل شدند. این به جهت پایداری و مقاومت آن حضرت بود در راه حقی که در آن قرار گرفته بود. خانم کلینتون که از وزارت امور خارجه‌ی دولت اوباما استعفاء داد در مصاحبه‌ی بعد از استعفاء گفت هر جا می‌رویم صحبت از ایران است. خانم کلینتون که به جز در دربارهای کشورهای دیگر نمی‌رفته، پس شما باید از این سخن متوجه باشید یک نوع حضور تاریخی برای ایران یعنی ایرانی که غیر از آمریکا است، در جهان در حال شکل‌گیری است. غیر آمریکابودنِ ما بسیار مهم است از آن جهت که حتی مسئله‌ی وزیر امور خارجه‌ی آمریکا شده‌ایم. علی«علیه‌السلام» کاری می‌کنند که دوستان‌شان عاشق‌شان باشند ولی دشمنان‌شان نیز نمی‌توانند ایشان را نادیده بگیرند. بنده متأسفم که باید برای روشن‌شدن بیشتر موضوع، مثال‌های جزئی بزنم؛ شما همین اجلاس ورشو که در کشور لهستان شکل گرفت را در نظر بگیرید در حالی‌که برنامه‌ی اولیه‌ی آن‌ها موضوع ایران در منطقه بود و این‌که به زعم خودشان، ایران را کنترل کنند. با نوعی ایران‌هراسی و اتحاد در مقابل با ایران برنامه‌ریزی کردند ولی دو سه هفته نگذشت که موضوع را به‌کلّی تغییر دادند و گفتند ما در کنفرانس ورشو بحث از ایران نخواهیم داشت. این موضوعات را محدود به نگاهِ سیاستمداران ننگرید، در فضای حضور تاریخیِ یک رخداد مدّ نظر قرار دهید.

از این مثال‌ها که بگذریم پیشنهاد بنده آن است که مخاطبان‌ خود را در چهل سال دوم انقلاب اسلامی متذکر این امر بفرمایید که انقلاب اسلامی توانسته است تصوری برای حیات آینده‌ی انسان در مقابل دنیای مدرن شکل بدهد. در این‌جا از جایگاهی می‌توانیم با هم صحبت کنیم که در آن سخنان زیادی نهفته است از آن جهت که پس از پیروزی انقلاب فرآیندی برای تحقق آرمان‌های انقلاب شروع شده که قدم به قدم در حال فتح منازل روبه‌رو است و باید آن منازل به مرور طی شود که متأسفانه روشنفکران ما متوجه‌ی این امر مهم نیستند. آقای شهریار زرشناس در مورد فرآیند سیر اروپا از قرون وسطی به رنسانس تحقیقی دارند که در آن‌جا می‌گویند دویست‌سال طول کشید.[[3]](#footnote-3) رهبر معظم انقلاب فرمودند چهل سال نسبت به حضور تاریخی یک فرهنگ، مدت زیادی نیست.

شما مخاطبان خود را بر روی این نکته متمرکز کنید که پس از به میان‌آمدنِ انقلاب اسلامی تصوری از زندگی به صحنه آمده که این تصور دو وَجه دارد: یکی این‌که نسبت به آینده‌ای که با دنیای مدرن خود را ادامه بدهیم مأیوس باشیم. دیگر این‌که نسبت به انسانی که انسانی است قدسی و می‌شود در زیر سایه‌ی انسان قدسی زندگی کرد، امیدوار بود.

بسیار پیش آمده که خانم بی‌حجابی به نزد معلم دینی فرزندش می‌آید و می‌گوید نمی‌خواهم فرزندم مثل خودم باشد. باید این پدیده‌ها را تجزیه و تحلیل کنیم مبنی بر این‌که آن خانم چه تصوری از خود و فضایی که در آن قرار دارد از یک طرف، و چه تصوری از دین به شکلی که امروز در تاریخ انقلاب اسلامی پیش آمده، دارد که نمی‌خواهد فرزندش ادامه‌ی خودش باشد؟ در معنای فرآیندی‌بودنِ یک حرکت معنوی خاطره‌ای از خودم عرض کنم که بنده در زمان دانشجوئی‌ام از آن وقتی که فهمیدم باید انسانی مؤمن و متدین شوم تا وقتی که بالاخره از تراشیدن محاسنم خودداری کردم، یک سال طول کشید. کتاب‌های شهید مطهری را مطالعه می‌کردم و بنا داشتم انسان متدین و انقلابی باشم. قبل از ورود به دانشگاه کتاب «ولایت فقیه» حضرت امام را مطالعه کرده بودم؛ با این‌همه عرض بنده آن است فرهنگی که بر انسان قالب است به راحتی از سرِ او دست برنمی‌دارد و در یک فرآیندی آن یکی می‌رود و این یکی می‌آید به‌خصوص اگر آن‌چه بنا است جایگزین فرهنگ قبلی باشد مانند انقلاب اسلامی، متذکر فطرت توحیدی انسان‌ها باشد.

**خط:** شاید همین‌که رهبر معظم انقلاب رشد جوانان انقلابی را «فتح‌الفتوح» این زمانه می‌دانند، ناظر بر این فرمایش شما باشد. یعنی ما قبل از انقلاب اسلامی وقتی قصد می‌کردیم حتی ظاهر خودمان را اصلاح کنیم در فرآیندی یک‌ساله و یا بیشتر از یک‌سال طول می‌کشید. اما در شرایطی که انقلاب اسلامی شکل داده است یک جوان در مدتی بسیار کم‌تر تحولی آن‌چنانی برایش پیش می‌آید که شما در شهید بزرگوار آقای حسن باقری آن را مشاهده می‌کنید.

**استاد:** منحنی شخصیت شهید حسن باقری را در نظر بگیرید که یک جوان به ظاهر تماماً مدرنِ تهرانی با دوربینی بر دوش می‌رود سراغ دفتر جمهوری اسلامی، تا از آن‌چه بوده است عبور کند و آن حسن باقری فوق‌العاده بزرگ شود. عرض بنده این است که تاریخی در حال وقوع است. تاریخ همیشه در قلب‌ها و دست‌ها شروع می‌شود، نه با اسلحه‌ها. ایان‌باربر رئیسِ کرسی دین‌شناسی دانشگاه سوربن در کتاب خواندنی «علم و دین» خود می‌گوید برای این‌که تمدنی از بین برود، مانند یک ساختمان نیست که خراب شود، بلکه مثل قلعه‌ای است که به مرور بی‌سکنه می‌گردد. این‌که نایب امام چندین و چندین بار می‌فرمایند آمریکا توان ادامه‌ی دشمنی با ما را ندارد؛ را ساده نباید گرفت. به این فکر کنید که اگر استکبار نتواند اراده‌های خود را محقق کند، ادامه‌ی حضورش در آن تاریخ تمام است و مثل قلعه‌ای خواهد بود که هرچند به ظاهر هنوز پا برجا است و از دور هیبتی دارد، ولی کارش تمام است. شما در حال حاضر شواهد زیادی دارید که انقلاب اسلامی طوری در منطقه‌ی حاکمیت استکبار حاضر است که هر تصمیمی که آن‌ها بگیرند اگر انقلاب اسلامی وارد شود نمی‌توانند نقش‌شان را درست عملی کنند.

انقلاب اسلامی حقیقتی را روبه‌روی بشر امروزین گذاشته است که روز به روز بیشتر و بیشتر جای خود را باز می‌کند و ذهن‌ها و فکرها روز به روز بیشتر به آن می‌اندیشند. به این نکته‌ی اخیر که عرض شد باید فکر کرد تا از شناخت زمانه که یکی از صفات مؤمنین است محروم نباشیم. چیزی که حقیقتاً روشنفکرانی که خود را ذیل بصیرت ولیّ فقیه زمانه تعریف نکرده‌اند، از آن غافل‌اند در آن حدّ که پیشنهاد می‌کنند ما در مقابل استکبار کوتاه بیاییم. زیرا آن‌ها هنوز تحت تأثیر هیبت قلعه‌ی در حال فروپاشی آمریکا هستند و متوجه نیستند با انقلاب اسلامی چه چیزی در حال وقوع است. این‌ها نیز در توهّم دنیای مجازی به‌سر می‌برند.

والسلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته

1. - با توجه به این‌که انسان مدرن تحت تأثیر تصورات خود زندگی خود را شکل می‌دهد و تصورات اوست که او را جلو می‌برد، اهل تفکر می‌فرمایند تکنولوژی مقدم بر علم است زیرا در انسان مدرن، سودایِ تصرف بر او سیطره دارد و تاریخی پیش آمده که تکنولوژی‌های مدرن را تصور می‌کند و علم را به‌کار می‌گیرد جهت تحقق آن تصوری که از تکنولوژی مدرن دارد. [↑](#footnote-ref-1)
2. - البته دوستان عنایت داشته باشند ما در فرهنگ توحیدی هم می‌توانیم از فضای مجازی استفاده کنیم، ولی به جای دامن‌زدن به توهّمات غیر واقعی، با به ظهورآوردنِ صحنه‌هایی که اشاره به حقایق عالَم دارد؛ خیالْ و مثالِ متصل انسان را تغذیه نماییم. مثل صحنه‌ای که آن هنرمند محترم در برنامه‌ی «عصر جدید» در نقش یک مادر شهید به میان آورد و بنده در شرح آن صحنه این‌طور نوشتم: هر که میخواهد باشد و در هر برنامه ای هم که می خواهد باشد چه «عصر جدید» و چه برنامه ی دیگر. هر دیاری که در آن دیار بویی از حقیقت دوران ما یعنی انقلاب اسلامی و شئونات آن به مشام برسد و به صحنه آید قصه ی ما است ، قصه ی جانی که هنوز هم با آن زندگی ها می کند و به فردایی می اندیشد که آثار همه ی این فداکاری ها و جانبازی ها، دنیای دیگری می سازد؛ جهانی بین دو جهان، نه گذشته ای که گذشت و نه جهان غربی که هست؛ جهانِ خمینی، جهانِ تمدن نوین اسلامی. باز هم منتظریم که حتی هنرمندانِ ما آنچنان در فضای حیرت از صفای شهیدان ما قرار گیرند تا غربزده ها امیدشان از آنها نیز ناامید گردد. [↑](#footnote-ref-2)
3. -آقای زرشناس در رابطه با اين‌که هر انقلابي طي يک فرايند تاريخي شکل مي‌گيرد، در مورد ادوار تاريخي مدرنيته مي‌فرمايد:

«عهد مدرن که تقريباً از اواخر قرن چهاردهم ميلادي آغاز شده است در تاريخِ بسط و تطور خود ادواري را طي کرده است. اين مراحل را مي‌توان اين گونه فهرست کرد: دوره‌ اول: آغاز مدرنيته يا دوران رنسانس، زمان تقريبي آن از نيمه قرن 14 تا نيمه‌ي قرن 16 ميلادي است . دوره‌ دوم: دوران بسط رفرماسيون مذهبي و تکوين فلسفه مدرن است که زمان تقريبي آن از نيمه قرن 16 ميلادي تا نيمه قرن هفدهم که مصادف با رحلت دکارت مي‌باشد. دوره سوم: دوران مهم کلاسيسيسم و عصر روشنگري و آغاز انقلاب صنعتي است و زمان تقريبي آن از نيمه‌ي قرن هفدهم تا آغاز قرن نوزدهم يعني تا سال 1800 است . دوره چهارم: دوره‌ي اعتراض رمانتيک به عقل‌گرايي و کلاسيسيسم عصر روشنگري است که زمان تقريبي آن از آغاز قرن نوزدهم تا نيمه قرن نوزدهم يعني سال‌هاي 1850 - 1800 مي‌باشد.رجوع شود به http://www.bashgah.net/fa/content/show/22391 [↑](#footnote-ref-3)